

جنگ با فمینیسم با نام خدا جنسیت و اسلام بنیادگرا

ژانت آفاری

خانم دکتر ژانت آفاری عضو هیئت علمی دانشگاه پردو در ایالات متحده آمریکا می‌باشد. از این تاریخ‌شناس ایرانی کتاب انقلاب مشروطیت ایران، اخیراً به فارسی ترجمه شده است. وی در مقاله زیر که از نشریه «سپهرگان» برگرفته و تلیخیص شده، علل روی آوردن زنان به کشورهای اسلامی را به بنیادگرایی اسلامی مورد بررسی قرار داده است.

با بررسی طرز تفکر و جهان بینی جنبش‌های بنیادگرا در زمینه جنسیت، این نتیجه به دست می آید که با وجود تفاوت‌های فرهنگی و منطقه‌ای، همانندی‌های چشمگیری در طرز تلقی این جنبش‌ها از مسئله جنسیت وجود دارد. در برنامه این جنبش‌ها آن چه که با جنسیت ارتباط پیدا می‌کند جنبه فرعی و حاشیه‌ای ندارد. در این مقوله، تقاضای قوت جنس‌گرایانه در ایجاد این توهم تهنه است که سازگشت می‌نمایند. تنها پاسخ به دشواری‌هایی است که امروزه در عصر سلطه سرمایه‌داری، گریبانگیر جوامع غربی و غیرغربی است. ساماری از فریادها گوش‌دهنده‌اند تا اصلاح جای‌بدها را که بنیادگرایی می‌تواند در پیوند و پابین‌تر از متوسط در جوامع مسلمان خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب شرقی آسیا پیدا کرده‌است. تسخیر کنند، باوجود جنس متفق‌های در مطالعات انجام شده، این مطالعات را می‌توان در سه گروه طبقه بندی کرد: نخست مطالعاتی که در آن‌ها مسائل اقتصادی و سیاسی مورد توجه است و دوم پژوهش‌های بنیادگرا در کانون توجه قرار دارند. دوم پژوهش‌هایی که به بررسی آنان مختل کننده تجزیه در خانواده‌ها اختصاص دارند و سوم مطالعاتی که نشان می‌دهد سازمان‌های مبارز جدی اسلامی در بعضی زمینه‌ها به زنان دانشجو و نیز زنان صاحب حرفه و تخصص قدرت‌هایی بخشیده‌اند، اگرچه در زمینه‌های دیگر آنان را محدودتر ساخته‌اند. با تحلیل نتایج این پژوهش‌ها می‌توان به یک توضیح کلی و مستدل در پاره‌ای عمیق جنبش مردان و زنان به چندان جهان بینی‌های تحکم آمیزی رسید.

نبرد بر سر اصلاحات

پژوهشگران مسائل خاورمیانه و موضوعات مربوط به مذاهب، بر سر این که اطلاق اصطلاح «بنیادگرایی» یا «اسلام‌گرایی» به تعدادی از جنبش‌های سیاسی و فرهنگی در خاورمیانه، شمال آفریقا و بخش‌هایی از جنوب شرقی آسیا تا چه حد درست است یا یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی مانند مارتن لی، مارتین لی، مارتین لی و Martin E. Marty و آراسکات اپل‌بی R. Scott Appleby به اصطلاح بنیادگرایی دانه‌ای فراتر می‌روند و آن را نه تنها در محدوده خاورمیانه بلکه برای یک بعد جهانی در نظر می‌گیرند و جهان بینی‌های مشابه را در این‌ها می‌بینند. هتدو، برونای و کلمبروسسی نیز مشمول آن می‌شوند. در باور این نویسندگان، بنیادگرایی پدیده‌ای است که در سال‌های پایانی قرن بیستم به عنوان پاسخی در برابر رنگ باختن هویت‌ها در جهان مستعده و غیرمذهبی ظهور کرده‌است. این جهان بینی پیچیدگی، پیچیدگی و ناسازگاری‌های فنی غرب را می‌پذیرد ولی بسیاری از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه نوین امروز (و خصوصاً در ارتباط با خانواده) رد می‌کند. بنیادگرایی برای احیای یک دنیای آرمانی و تبخلی که گویا در گذشته دور وجود داشته مبارزه می‌کند. اما در عین حال این گذشته به دلخواه و تصور خود سازسازی و ارائه می‌کند. بنیادگرایی خود را امری آزادی خوارند می‌داند و نتایج تحمل‌گراوندی را، چه در درون و چه در بیرون جامعه‌ی مومنان ندارد.

دیگران چون جان اسپوزیتو John Esposito و ادوارد سعید می‌تامل بر کاربرد بنیادگرایی خرد می‌گیرند. به اعتقاد سعید، غرب از طریق مترادف ساختن «بنیادگرایی» و «ترویس» و عخل‌مدعی «استعداد و خلاقیت‌ها» و «تلقین و اعتدال را به عنوان ویژگی‌های اخلاقی غربی جا می‌زند. با این حال هر دو گروه در این نکته اتفاق دارند که وجود گونگونی چشمگیر سیاسی و فرهنگی، اسلام‌گرایان یا بنیادگرایی‌ها که خراسان، بازگشت به موازین سنتی در برای زنان، امید بر نقش زنان در امر توالد و تناسل، رعایت آداب جنابت توسط آنان و گردن نهادن به ارزش‌های مردسالارانه هستند.

نوشته‌های فمینیستی

در ریشه‌یابی بنیادگرایی

با تأثیرگذاری روزافزون استدلال‌های محافظه کارانه‌ی اسلامی بر بحث‌های سیاسی در خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب شرقی آسیا بسیاری از اندیشمندان و نویسندگان فمینیست، با هدف بی‌بردن به علل رشد بنیادگرایی، به بررسی تضادهای موجود در جوامع این مناطق برخاسته‌اند. این بررسی‌ها را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد.

۱- توجه سیاسی و اقتصادی

والنتینو مقدم، جامعه شناس ایتالیایی یکی از پژوهشگرانی است که درگونی‌های سریع اقتصادی را بعد از جنگ دوم جهانی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تحت نظارت دولت‌های غربی مذهبی و اقتدارطلب مورد مطالعه قرار داده است. وی پس از اشاره به تغییر یافت جمعیتی منطقه به دنبال پیشرفت‌های بهداشتی و جوان شدن روز افزون نفوس آن، بحران نمانی دهه ۱۹۷۰، افزایش بی‌کاری و وسیع شدن شکاف میان طبقات بالا و طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط را پیش می‌کشد. به اعتقاد وی این وضع بی‌بردن بحران مشروعیت سیاسی دامن زد و سبب شد تا حکومت‌های غیر مذهبی به خاطر ناسازگاری در برابر قدرت‌های غربی و به‌ویژه رواج آن چه که به ارزش‌ها و نهادها، تجدیدگرایی غیراخلاقی تعبیر می‌شود. در معرض حمله قرار گیرند. گسترش آموزش در میان زنان و ورود آنان به بازار کار هم در دامنه‌ی نزاع بر سر موضوع اخیر افتاد.

رکابت شدید برای ورود به دانش‌گاه‌ها و خدمات دولتی بر طبقات متوسط تأثیر گذاشت و دولت‌های منطقه چه در مصر تحت رهبری انورسادات و چه در ایران زیر سر هدایت محمدرضا شاه پهلوی، برای تسکین بخشیدن به خشم سلب جوان و هم‌چنین متزلزل ساختن پایگاه گروه‌های چپ‌گرا و مارکسیست نه تنها به گروه‌های اسلامی اجازه فعالیت دادند بلکه گاه فعالیت آن‌ها را تشویق هم کردند.

فاطمه مرینیسی Mermissy توجه خود را بر مسائل اقتصادی و سیاسی که به رشد بنیادگرایی در شمال آفریقا مدد رسانده متمركز ساخته است. او گسترش بنیادگرایی را طی دو قرن اخیر حاصل ناکامی‌های سیاسی و اقتصادی حکومت‌های غیرمذهبی و اقتدارگرای بعد از استقلال می‌داند. این حکومت‌ها همگی در محدوده فرانسوی و ضوابط صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی فعالیت می‌کنند و بر وفق منافع قدرت‌های امریالیستی کام بر می‌دارند.

افزایش تعداد زنان تحصیل‌کرده و شاغل، رقابت شدیدی را میان زن و مرد دامن زد. زنان به سبب استقلال مالی اکنون از قندوت پیش‌تری در خانواده‌ها برخوردارند. آن‌ها ازدواج خود را تا سنین بیست و بالاتر از آن به تعویق می‌اندازند و اختیار پیش‌تری در مسأله ماندن یا رها شدن اعمال می‌کنند. تعداد افزایش یافته است. همه این عوامل موجب یک درگونی عمیق در روابط

زن و مرد شده است. مشکلات اقتصادی مانده بی‌کاری و تنش‌های موجود در جوامع شمال آفریقا شدت بخشیده و وضع انفجارآمیزی به‌وجود آورده است. مردانی که هویت پیش خود را به عنوان رئیس خانواده و بدسالات از دست داده‌اند، به‌ویژه پیام سیاست‌مداران مذهبی و روحانیون مسلمان را بر جادیه می‌یابند. مرینیسی از جناب نه به عنوان «یک تکه پارچه» بلکه به عنوان «هویتی آسانی» برای سیاست‌مداران دست به گریبان با سخنران یاد می‌کند و می‌نویسد: «هر کشور اسلامی می‌تواند با توسل به شیعت، به معنای سنت‌های استبدادی دوران خلفا، تعداد بی‌کاران خود را به نصف تقلیل دهد». به اعتقاد او بنیادگرایی را نباید به حرکات یک جنبش عناصر اخلاقی که در خیابان‌ها دست به تظاهرات می‌زند محدود ساخت بلکه باید آن را به چارچوب مسائل منطقه‌ای و اجتماعی و در ارتباط با جزئیات رفت و نظم نوین جهانی که غرب ارائه کننده آن است مورد بررسی قرار داد.

ساندرا هیل Sandra Hale در تحقیق خود پیرامون جنبه ملی اسلامی (که واقعیت قدرت را پشت سر دولت نظامی، سووان در دست دارد) تحلیل مشابهی به‌دست می‌دهد. نوشته‌ی وی اصرار دولت سووان در خانه‌نشین کردن زنان و محدود ساختن نقش آن‌ها به مراقبت از شوهران در فرزند، کوشش در جهت خارج کردن زنان از بازار کار و ایجاد فرصت‌های شغلی برای مردان طبقات پایین‌تر از متوسط، کارمندان دولت، و مددزین‌های دانشگاه، در حوزه‌های است که زنان در آن‌ها به پیشرفت‌های چشمگیری نائل شده‌اند، مزایای اقتصادی مذهبی بودن چندین نویسنده دیگر نیز به فرصت و مزایای فراهم می‌آید و به مدد آن زنان که درآمد و مقصد خود را تعیین کرده‌اند، این نهادها جنب می‌شوند. اعضای خانواده آن‌ها به این نهادها جلب می‌شوند. غربستان کرده‌اند. کشورهای تولیدکننده نفت مانند ایران و عربستان سعودی و بعضی حامیان ثروت‌مند، کمک‌های مالی سخاوتمندانه‌ی در اختیار این نهادها می‌گذارند. این نهادها پیام‌های سیاسی خود را ضمن ارائه خدمات اجتماعی به گوش زنان می‌رسانند. هدفی که در این پیام‌ها دنبال می‌شود، مقابله با دیدگاه‌های تجدیدطلبانه غربی است. برخی نظرها‌های فمینیستی پانته‌جی‌های متفاوت به این زنان ارائه می‌شود. به عنوان مثال فمینیست‌های غربی کار زن را در خانه به عنوان یک خدمت می‌بینند. مژد توصیف می‌کنند. بنیادگرایان همین نظر را تأیید می‌کنند ولی این جنبه می‌گیرند که زنان با کار در خانه سهم خود را به اجتماع می‌برازند و دیگر نیازی به کار کردن آن‌ها در خارج از خانه وجود ندارد. بنیادگرایان علاوه بر ارائه خدمات اجتماعی و برخی از کالاهای مورد نیاز مانند غذا و لباس و ای کمک‌ها نازل عرضه می‌کنند و هم‌چنین برنامه‌های منظم آموزشی، مشتمل بر تعلیمات دینی و جلسات تدریس بعد از مدرسه ترتیب می‌دهند.

۲- توجه فرهنگی-تجدود خانواده

بعث دیگری که در نوشته‌های فمینیست‌ها در زمینه بنیادگرایی مطرح است، نقش زنان در این گونه جنبش‌هاست. به عقیده جولی آیکرسول Julie Igersol و هلن هاردنر Helen Hardner علت اصلی جنبش زنان به سوی خانوادگی بنیادگرا، اولین است این سازمان‌ها برای خانواده و موضوع تفرزندان به زنان و مردان تعیین می‌کنند. توسعه اقتدار سرمایه‌داری مستلزم کار تمام وقت زن و مرد است. این وضع سبب شده که مراقبت از کودکان سخت دست‌خوش غفلت قرار گیرد. در این نظام، از دست دادن مداوم اشتغال و جای‌جای شدن متدین، به اختلالات درون تربیت می‌دهند.

بعث دیگری که در نوشته‌های فمینیست‌ها در زمینه بنیادگرایی مطرح است، نقش زنان در این گونه جنبش‌هاست. به عقیده جولی آیکرسول Julie Igersol و هلن هاردنر Helen Hardner علت اصلی جنبش زنان به سوی خانوادگی بنیادگرا، اولین است این سازمان‌ها برای خانواده و موضوع تفرزندان به زنان و مردان تعیین می‌کنند. توسعه اقتدار سرمایه‌داری مستلزم کار تمام وقت زن و مرد است. این وضع سبب شده که مراقبت از کودکان سخت دست‌خوش غفلت قرار گیرد. در این نظام، از دست دادن مداوم اشتغال و جای‌جای شدن متدین، به اختلالات درون تربیت می‌دهند.

خانواده‌ها هر چه بیشتر می‌افزاید. در این شرایط پیام بنیادگرایی که به نمادی بالاتر از روسای موسسات و سرکشی‌ها یعنی پیام‌بران و پروردگار متوسل می‌شوند، به‌ویژه در میان زنانی که در بازار کار سرمایه‌داری مشاغل پائینی دارند و باز مشغولت مراقبت از کودکان و سال‌نمدان را نیز به‌دوش می‌کشند. دنسیر کاندیوتی Demiz Kandiyoti، آمیویا اوتنگ Ahiva Ong، اریکا فریدل Erika Friedl، مری هگلند Mary Hegland، دانش‌مندان مردم شناس و سیتیانلو Cynthia Ellen، پژوهشگر علوم سیاسی، در مطالعاتی که هر یک در رشته‌های تخصصی خود انجام داده‌اند بر این نکته تأکید می‌ورزند که جای‌جای شدن نقش زن و مرد آثار مخمل کننده‌ای در جوامع در حال پیش‌رفت داشته و به‌ویژه موجب درگونی‌هایی در خانواده‌ها، مناسبات خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی شده است. آن‌ها چنین اظهارنظر می‌کنند که بازگشت به یک فرهنگ سنتی و احیای نظام به‌ظاهر مطمئن پدیسالاری گذشته، ممکن است با اقبال روز افزون زنان و مردان در این مناطق مواجه شود.

۳- حجاب به عنوان یک وسیله قدرت جنسی

گروه سوم از پژوهشگران فمینیست چنین استدلال کرده‌اند که تنها انگیزه‌ی زنانی که به جنبش‌های بنیادگرا

کشورهای تولیدکننده نفت مانند ایران و عربستان سعودی و بعضی حامیان لروت‌سند، کمک‌های مالی سخاوتمندانه‌ای در اختیار نهادهای بنیادگرا می‌گذارند. این نهادها پیام‌های سیاسی خود را به گوش زنان می‌رسانند. هدفی که در این پیام‌ها دنبال می‌شود، مقابله با دیدگاه‌های تجدیدطلبانه غربی است. برخلاف آن چه که بنیادگرایان ادعا می‌کنند پذیرش حجاب به معنای آن است که زن در درجه‌ی اول یک وسیله‌ی ارزش‌های اجتماعی تلقی می‌شود، اگر نه آن چنان پوشاندن او چه مفهومی دارد؟

می‌پوشند. بنیادگرایی اقتصادی حاصل از این کار و یا پیام‌های این جنبش‌ها به‌طرفدارای از کانون خانواده نیست، بلکه قدرت سیاسی و اختیاراتی که آنان به این وسیله کسب می‌کنند نیز در این حرکت مؤثر است. دختری از یک طبقه پایین‌تر از متوسط یا به سرکردن جاد ممکن است برای از آزادی‌های فردی خود را از دست بدهد ولی در برابر آن راه دست‌یابی به مکان‌های عمومی و کار و اشتغال بر ویش کثود می‌شود و به صورت عضوی مقتدر و ارزش‌مند می‌گردد. یک سازمان سیاسی در می‌آید که تبلیغ افکار اسلام‌گرایان و محدودیت‌های قرار داده است. حجاب ممکن است از اهداف فمینیستی برای ایجاد کند ولی در عین حال ضمن مزایایی که هست که از آن جمله می‌توان به راحت شدن از آزادی‌های جنسی، به دست آوردن حق ادامه تحصیل از اولی‌های خود، حتی تا مرحله ورود به دانشگاه، اشتغال خارج از منزل، معاشرت با هم مسلمان و امکان انتخاب همسر آینده خود در میان آن‌ها، به جای گردن نهادن به انتخاب همسر این مرد ارائه کرد. در پناه حجاب او خود به یکی از پاس‌داران اختلافات در معابر و مکان‌های عمومی تبدیل می‌شود و می‌تواند زنان متعلق به طبقات بالا را به بهانه‌ی بدحجابی ترفیق کند و مورد آزار قرار دهد. مردم به این ایده توده‌های Obed و بوپین‌شاهان Bouthaina Shaaban و Lamma Abu Odeh و نیز فمینیست، از زنان و سویره، در این زمینه مطالعات و تحقیقات قابل توجهی در احوال زنان خاورمیانه و برخی از کشورهای شمال آفریقا مانند الجزایر انجام داده‌اند. آمیویا اوتنگ Ahiva Ong، علل جنبش بسیاری از زنان طبقه متوسط مازلی به جنبش اسلام‌گرای این کشور تحقیر می‌کند. بنا بر استدلالی که از طرف وی ارائه می‌شود، جریان تجدید تا آن‌جا که موضوع به زنان مربوط می‌شود تأثیر بنیادینی داشته است. این جریان از یک سو برای زنان آزادی اقتصادی و شخصی پیش‌تری به ارغام آورده است. برای آنان اشتغال همواره با دست‌مزد، پول خرجی و قدرتی که با آن ملازمه دارد را تأمین کرده است اما از سوی دیگر سبب شده است که مردان به تعهدات مرسوم در قبال خانواده پشت می‌بازند. با توجه به بی‌تاینی تهنیت در ذات اقتصاد سرمایه‌داری و تداوم اشتغال غرب، همواره با گروه‌های اقتصادی دوهمی دست‌مزد به‌ویژه بر بسیاری از کشورهای جهان سوم تأثیر بسیار ناگوار داشته است. زنان (که سابقه کار کمتری دارند) غالباً در مشاغل کم درآمد مشغول به کار می‌شوند و در عین حال با حیات سنتی خانوادگی‌های پر وسعت و جامعه نیز محرومند. اوئنگ در این زمینه می‌نویسد: «مرد زمین، شیوع مزدگیری نزد زنان و جدا شدن از قیود مذهب، در بسیاری از موارد از احساس تعهد معمرل و مرسوم مردان در حمایت از خانواده‌های خود کاسته است.» همان‌گونه که سنتی‌انگاران استدلال می‌کنند، هیچ مسلم نیست که به عهده گرفتن یک نقش اشتغال دهنده و پیش‌گام فرهنگی و با پشت کردن به حمایت مردان، امنیت روزمره‌ی زنان را بهبود بخشد، از زخم‌ها و دوسرهای آن‌ها بکاهد. در چنین وضعی بازگشت به ارزش‌های سنتی و مذهبی ممکن است برای زنان برکار خنده‌دار، زنان کارگر و مادرانی که می‌بایرند نگران‌شان و یا جامعه سهم تری در کاستن از پاره‌هایی که به دوش این نهادها شده به عهده گیرند، جایزه تری پیدا کند. این‌گونه زنان به احساس زباید برای دریافت کمک به بنیادهای مذهبی و تشکیک‌های مددکاری اجتماعی روی می‌آورند. این نهادها تقنی را که به‌طور مرسوم توسط رهبران گروه‌های پدیسالاری اینستا می‌شود به عهده دارند. آن‌ها همچنین به عنوان مشاوران خانوادگی می‌کنند و زنان را به اطاعت سنتی‌ای از شوهران خود فرا می‌خوانند و در همان حال از مردان نیز

می‌خواهند که از زیر بار تعهدات سنتی خود در قبال خانواده شانه خالی نکنند. بوپین‌شاهان فمینیست سوری که زندگی شخصی زنان لبنانی، فلسطینی، الجزایری و سوری را مورد مطالعه قرار داده است، به‌گرنه‌ی بسیار مؤثری بنیادگرایی اسلامی را برای زنان مجرد طبقات پایین‌تر از متوسط به‌معترض نمایش می‌گذارد. شعبان نشان می‌دهد که چه‌گونه قبول به حجاب اسلامی، برای زنان جوان در جوامعی که طبق سنت زن و مرد از هم جدا بوده‌اند، فضای تازه‌ای در زندگی جمعی می‌گشاید.

یکی از این موارد به‌زیب، زن مجردی از یک خانواده کارگری مربوط می‌شود که دارای تحصیلات دانشگاهی است اما به سازمان بنیادگرایی و شیعی امل در جنوب لبنان پیوسته است. این زن شرح می‌دهد که چه‌گونه فعالیت در گروه امل و پذیرش پوشش تجویز شده از جانب این گروه به نام الشاری، وی را در لحاظ و حمایت قرار داده و بر آزادی عمل او افزوده است. او خود را مومن از هر مرامتی می‌داند و احساس می‌کند که با کمک فرام آوردن غذا و سرپناه، برای تقوا به یک عضو فمینیست جامعه تبدیل شده است. مهم‌تر از هر چیز دیگر این‌که او احترام، قدرت و اعتبار بیشتری‌تری به دست آورده است. زیب می‌گوید: «بدرم که در گذشته تنها فرمان‌روای منزل بود، اکنون هیچ تصمیمی را از ارتباط با خانواده بدون مشورت قبلی با من نمی‌گیرد. لاما ابوعوده، فمینیست اردنی، در باره مسئله آزار جنسی و مشکلی که زنان خاورمیانه‌ای، بعد از این‌که در سال‌های آغازین قرن بیستم حجاب را به یک سر نهادند یا آن روبرو شدند، نوشته است رفت و آمد در خیابان‌ها، استفاده از وسائط نقلیه عمومی و زنان در کنار مردان در ادارات و دستگاه‌های دولتی برای آنان به حجاب به صورت شکنجه‌ای درآمد. آن‌ها دریافتند که بدشان به‌طور دائم زیر نگاه‌های مردان مزاحم قرار دارد.

در جامعه‌ای که آزار جنسی و ملامت شهوانی‌زنان (دست‌سالی، نوازش، تعقیب، متلک‌پرانی) به شکل رایجی در خیابان‌ها، اتوبوس‌ها و کارگاه‌ها جریان دارد، زنان به‌ویژه هیچ انگیزی به قانون و به حمایت مقامات بالاتر نمی‌توانند داشته باشند. این بدتر آن‌ها خود آن‌ها مشول آزارهایی می‌باشند. می‌بینند شسته می‌شوند. در چنین شرایط و احوالی، حجاب برای زنان نوعی حفاظ جسمانی به‌عنوان می‌آورد، یک زن حجاب‌دار به‌دردت در ملاعام در معرض مزاحمت قرار می‌گیرد و اگر هم چنین مزاحمتی برای او می‌آورد یا می‌تواند با صدای بلند، غررت و احساسات مذهبی مردان پیرامون خود را به‌مدد بطنده و در حجاب به‌ویژه وی خواهند شافت، تقریباً هیچ شکی وجود ندارد. زیب می‌تواند تا ساعت ۱۱ شب در بیرون بماند و به کارهای سازمانی متعلق باشد، بدون آن که پدر و مادرش از او مأذودای بدکنند. بدین‌گونه او در جامعه‌ای که حتی مادرپرورها از تدریس این‌گونه که حصابان‌ها چه خواهند گفت نمی‌توانند در به خانه برگردند، از آزادی عمل محدودی برخوردار است.

لیلا احمد پس از تحقیقی که بر روی ۴۰۰ زن دانش‌جو در دانش‌گاه قاهره انجام داده به این نتیجه رسید که بین حجاب و موقعیت اقتصادی ارتباط‌ها ارتباط مستقیم وجود دارد. به این معنی که زنان متعلق به طبقات پایین‌تر برای پذیرش حجاب انگیزی بیشتری دارند. او حجاب را یک ترازوی اجتماعی تلقی می‌کند بلکه آن را نشانه‌ای از تطبیق زنان با طبقه اجتماعی که از آن برخاسته‌اند می‌داند. او همچنین بیان می‌کند که در دوره‌های وسیعی که با قدرت یافتن بنیادگرایی در بعضی از دولت‌ها برای زنان به وجود آمده، معتقد است که حجاب وسیله‌ی جدیدی است که زنان طبقات پایین در گذار از یک مرحله انتقالی از آن استفاده می‌کنند. این پژوهنده همچنین یادآوری می‌کند که تعدادی از هدف‌های که زنان غیرمذهبی متعلق به طبقات متنازه مصر به دنبال آن‌ها بودند، مانده ورود به دانشگاه و اشتغال به کار در خارج از خانه اکنون توسط همین زنان اسلام‌گرای طبقات پایین‌تر دنبال می‌شود.

سپاسی از برنشاد فاد چنین تحلیل‌هایی بس حجاب می‌مانند. آیا سرکردن حجاب تا چه اندازه به دختران معصل و دانشجو و زنان شاغل قدرت و اختیار می‌بخشد نظامی که در آن زن همسرش را خود انتخاب می‌کند ولی حق طلاق، مضائق ندارند. با تسلک در داورانی مشترک خود و همسرش را در زمان جامعه‌ای که در آن زن به دانشگاه می‌رود و رشته تحصیلی و شغلی خود را انتخاب می‌کند ولی همسرش به‌راحتی می‌تواند از کارکردن او جلوگیری کند؟ برخلاف آن چه که بنیادگرایی ادعا می‌کنند پذیرش حجاب به معنای آن است که زن در درجه اول یک وسیله‌ی ارزش‌های شهوت جنسی تلقی می‌شود. اگر نه آن چنان پوشاندن او چه مفهومی دارد؟ در چنین نظامی آیا یک زن محببه چه‌قدر استقلال شخصیتی و احترام دارد؟ در جامعه‌ای که در آن مردان مجرداتی بی‌شکر و بی‌اراده تلقی می‌شوند که کوچک‌ترین کنترل بر خواسته‌های جنسی خود ندارند و مشغولیت جلبگری از آزار جنسی نه بر مرد بلکه بر زن نهاد می‌شود آیا می‌توان از روابط احترام‌انگیز بین زن و مرد گفت؟ و بالاخره اجتماعی که در آن آزار و کشتن جنس گریبان مطاق قانون رواست آیا هم‌گرم می‌تواند محیطی انسانی و بدون رعب و وحشت باشد؟

در پاسخ به این قبیل نظرات که حجاب را یک نهاد مقاومت تلقی می‌کند باید گفت که هر چند یک زن جوان و مجرد ممکن است با پناه بردن به حجاب مورقا از آزار جنسی یا برخی دیگر از مسائل که در جوامع امروز این زنان مبتلا به آن‌ها هستند فرارقت پیدا کند ولی این کار به هیچ‌وجه نمی‌تواند یک گام جدی در رفع واقعیتی این مسائل و مشکلات دانست. این راه‌های پایانی فریست آزادی زن به معنای اختیار او بر جسم و اندیشه خویش، پایان دادن به سنت‌هایی که انتخاب زنان را محدود می‌کند و توانایی برگزینی شیوه‌های جنسی‌گریز دیگر برای زندگی او را دست‌نهایی که به زن، به خاطر ویژگی‌های جسمانی او به عنوان مجردی پایین‌تر از «مرد» نگریسته می‌شود، نمی‌توان از آزادی زنان گفت.